

انفاق

از منظر قرآن و عترت



مقدمه

حضرت علی علیه السلام به کمیل فرمود: «یا کمیل لاتأخذ إلا عتاً تکن منا! ای کمیل! جز از ما نگیر تا از ما باشی».

هر علمی جز علوم اهل بیت، اگرچه معرفتی در درون داشته باشد، به منزله آب شور است و بر تشنگی می افزاید و هیچ فایده ای جز هلاکت ندارد. اگر امروزه علم و مسیر آن، صحیح بوده است، چرا جامعه روز به روز به فقیرا حرکت می کند؟! چرا اختلاف فراوان رفاهی و درآمدی طبقاتی با چنین فقر موحش، نه تنها در قاره های مختلف بلکه در داخل کشورها و شهرها با وجود ارائه آخرین روش و الگوی رشد و برنامه های توسعه، همچنان گسترده است و نابرابری های فزاینده ثروت رفع نشده است؟!

با اینکه که دانشمندان و مکتب های اقتصادی جهان به فکر چاره و حل مشکل

بزرگ اجتماعی، فاصله طبقاتی بوده و هر کدام راهی را انتخاب کرده اند، کمونیسم از راه انقاع مالکیت فردی و سرمایه داری از راه گرفتن مالیات های سنگین و تشکیل مؤسسات عام المنفعه (که به تشریفات بیشتر شبیه است تا به حل فاصله طبقاتی) به گمان خود به مبارزه با آن برخاسته اند، ولی هیچ کدام نتوانسته اند گام مؤثری در این راه بردارند؛ زیرا حل این مشکل با روح مادیگری که بر جهان حکومت می کند، ممکن نیست.

اسلام برای از بین بردن اختلاف طبقاتی غیر عادلانه ای که در اثر بی عدالتی های اجتماعی در میان طبقه غنی و ضعیف پیدا شده، برنامه وسیعی در نظر گرفته است که تحریم رباخواری به طور مطلق، وجوب پرداخت مالیات های اسلامی از قبیل زکات و خمس و صدقات و مانند آنها و تشویق به انفاق، وقف و قرض الحسنه قسمتی از این برنامه را تشکیل

می دهد و از همه مهم تر زنده کردن روح ایمان و برادری در میان مسلمانان است.

در مقاله حاضر، به بررسی انفاق که مهم ترین راه حل برای مشکل فاصله طبقاتی است، می پردازیم.

قرآن کریم می فرماید:

﴿وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۲ «و در راه خدا، انفاق کنید و (با ترک انفاق) خود را به دست خود، به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند، نیکوکاران را دوست می دارد».

این آیه بیانگر این حقیقت اجتماعی است که انفاق به طور کلی سبب نجات جامعه ها از مفاسد کشنده است؛ زیرا هر گاه مسئله انفاق به فراموشی سپرده و ثروت ها در دست گروهی محدود جمع شود و در برابر آنها اکثریتی محروم و بیبنا وجود داشته باشد، هرگز آن جامعه به سعادت واقعی نخواهد رسید و دیری نخواهد گذشت که انفجار عظیمی در جامعه به وجود می آید که نفوس و اموال ثروتمندان هم در آتش آن خواهد سوخت و از اینجا رابطه مسئله انفاق و پیشگیری از هلاکت روشن می شود. بنابراین انفاق، قبل از آنکه به حال محرومان مفید باشد، به نفع ثروتمندان است؛ زیرا تعدیل ثروت حافظ ثروت است. امیرمؤمنان علی علیه السلام فرموده:

«حَصَّنُوا أَمْوَالَكُم بِالزَّكَاةِ»^۳ اموال خویش

را با دادن زکات حفظ کنید».

انفاق

آیا چیزی هست که تو مالک آن باشی؟ اگر گمان می کنی آنچه داری، تو مالک واقعی اش هستی، اشتباه بزرگی کرده ای، و اگر می دانی آنچه داری، مالک واقعی آن نیستی، چرا از آن نمی بخشی؟ و حق خدا و مردم را نمی پردازی تا از وبال و گرفتاری آن روزی که مال و فرزندان به حال کسی نفی ندارند - و جز برای کسی که با قلب سلیم به پیشگاه خدا رفته -^۴ در امان باشی؟

پیامبر عالیقدر اسلام در مقام مقایسه میان فقر و غنا و اینکه کدام یک برای سعادت انسان بهتر است، می فرماید:

«تهیدستی از ثروت بهتر است، مگر ثروت ثروتمندی که از مال خود، قرض اشخاص پریشان حال و مقروض را ادا کند و آنان را از زیر بار قرض و فشار زندگی نجات دهد و به مسلمانان بی بضاعت و گرفتار کمک کند».^۵

قطعاً آنچه بر پایه محکمی استوار نباشد، دوام نخواهد آورد، فرو خواهد ریخت و درهم خواهد شکست. از این رو، انفاق و بخشش و بالاتر از آن ایثار، به زیر بناهای محکمی نیازمند هستند. مادام که این پایه ها استوار نباشند، انفاق شکل نخواهد گرفت و رشد نخواهد کرد. بنابراین در مورد انفاق باید از ارزش، انگیزه، اندازه، شکل و روش، مصرف ها، مانع ها، وسعت و گستردگی آن گفتگو و بحث شود.

ارزش انفاق

ارزش هر چیز، وابسته به سودها و نتیجه‌هایی است که به دنبال می‌آورد. انفاقی که با سازندگی و همستگی و یگانگی همراه باشد، انفاق ارزشمندی است و اگر، فقط صرف بر کردن شکم‌ها شود و یا نمایش دارائی‌ها باشد، نه تنها ارزشی ندارد، که ضد ارزش است.

ارزش انفاق بر اساس هدف‌ها و دیدهای است که انفاق کننده به آن رسیده و با آن کار می‌کند. کسی که با انفاقش، بدن‌ها و مغزها و دل‌ها و روحیه‌ها را سرشار و بارور می‌کند و روشنفکری‌ها، روشندلی‌ها، سازندگی‌ها، همستگی‌ها و یگانگی‌ها را به ارمغان می‌آورد، با دیگران برابر نیست. «آیا آنها که می‌دانند با آنها که نمی‌دانند، برابرند؟»^۶

ارزش و اهمیت انفاق به اندازه‌ای است که در قرآن مجید، در بیش از هشتاد آیه بدان پرداخته شده است. قرآن وقتی سیمای پرهیزکاران را بیان می‌کند، یکی از اوصاف نیک آنان را انفاق کردن ذکر کرده؛ تا آنجا که در اولین آیات قرآن، خداوند انفاق را از صفات بارز متقین بیان می‌کند: ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾^۷. در روایات اسلامی، بر این مسئله تأکید بسیار شده و در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده که:

«الصدقة تكسر ظهر الشيطان»^۸؛ صدقه کمر شیطان را می‌شکند.
خداوند می‌فرماید چیزی را که شما انفاق

﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^۹ «و هر چیزی را که در راه او انفاق کنید، عوض آن را می‌دهد و او بهترین روزی دهندگان است».

پرهیزکاران، انفاق کردن را کم شدن مال نمی‌دانند، بلکه غنیمت می‌شمارند، ولی کسانی که از معارف قرآن بهره‌ای ندارند و از سوئی به دنیا علاقه‌مند هستند، انفاق کردن را غرامت می‌دانند.

برای اینکه اهمیت مسئله انفاق روشن شود، خدای سبحان برای تشویق انسان‌ها فرمود که من شخصاً صدقه را می‌گیرم؛ همچنان که در بخش زکات، به رسولش امر کرد که از اموالشان صدقه بگیر تا مالشان پاک گردد و شخص نیز پاک شود^{۱۰}؛ چون تا زمانی که اشخاص پاک نشوند، نمی‌توانند از قرآن بهره بگیرند: «آیا نمی‌دانند که تنها خداوند، توبه را از بندگانش می‌پذیرد و صدقات را می‌گیرد و خداوند، توبه پذیر و مهربان است»^{۱۱}. وقتی که مؤمن صدقه می‌دهد، در مرحله اول به دست خدا می‌رسد و روایات در این زمینه بسیار است.

انفاق مایه رشد آدمی است؛ همچنان که قرآن می‌فرماید: «مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند، همانند بذری است که هفت خوشه برویاند و در هر خوشه ای یکصد دانه باشد» که مجموعاً از یک دانه هفتصد دانه بر می‌خیزد. تازه پاداش آنها منحصر به این نیست، بلکه: «خداوند آن را برای هر کس

نظر نیت و اخلاص و کیفیت و کمیت ببیند)، دو یا چند برابر می‌کند» و این همه پاداش از سوی خدا عجیب نیست؛ «چرا که او (از نظر رحمت و قدرت) وسیع و از همه چیز آگاه است»^{۱۲}.

در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که به حسین بن ایمنی فرمود: «ای حسین! بخشش کن و به عوض آن از جانب خدا یقین داشته باش. پس همانا زن و مردی به بخشش در راه رضای خدا بخل نورزند، جز آنکه چند برابر آن را در راه غضب خدا صرف خواهد کرد»^{۱۳} و حضرت صادق علیه السلام به فرزند خود محمد فرمود: «تمی دانی هر چیزی کلیدی دارد، کلید روزی صدقه است»^{۱۴}.

درباره اینکه انفاق سبب آموزش می‌شود، در روایتی آمده است: «هفت کس هستند که خداوند آنها را در سایه لطف خود قرار می‌دهد، در روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست: پیشوای دادگر، و جوانی که در بندگی پروردگار پرورش می‌یابد، و کسی که قلب او با سجده پیوسته است، و کسانی که یکدیگر را برای خدا دوست دارند و با محبت گرد هم آیند و متفرق شوند، و کسی که زن زیبای صاحب مقامی او را به گناه دعوت کند و او بگوید من از خدا می‌ترسم، و کسی که انفاق نهانی می‌کند به طوری که دست راست او از انفاقی که دست چپ او کرده، آگاه نمی‌گردد، و کسی که در تنهایی به یاد خدا می‌افتد و قطره اشکی از گوشه‌های چشم او سرازیر می‌شود»^{۱۵}.

با این دیدها و هدف‌ها و دانش‌ها و بینش‌هاست که انفاق ضریب می‌گیرد، بهره‌هایی زیاد، از کارهای کم، سر می‌کشد، که عمل با این دیدها و این نیت‌ها رقم می‌خورد.^{۱۶}

این انفاق در این شکل و وسعت، نیازمند زیرنا و اساس و انگیزه نیرومندی است که بتواند این همه بار را تحمل کند و بر سر بگیرد.

فواید انفاق

انفاق، مانع هلاکت اجتماع است. (بقره/۱۹۵)

سبب زیادی مال می‌شود. (بقره/۲۶۱)

سبب جایگزینی مال می‌شود. (سبأ/۳۹)

روح فداکاری در انسان ایجاد می‌کند.

(بقره/۲۷۲)

باعث آموزش گناهان و فزونی مال است.

(بقره/۲۳۸)

خداوند به انفاق انسان‌ها آگاه است.

(آل عمران/۹۲)

آنچه در راه خداوند انفاق شده، پس داده می‌شود. (انفال/۶۰)

باعث تقرب به خداوند است. (توبه/۹۹)

انفاق نزد پروردگار ثبت می‌شود. (توبه/۱۲۱)

نفس را تزکیه می‌کند. (توبه/۱۰۳)

انگیزه‌های انفاق

انفاق زیربناها و انگیزه‌هایی می‌تواند داشته باشد. بعضی‌ها حاتم صفت آفریده شده‌اند و بخشنده سرشت‌اند این طبیعت و فطرت

طینت و فطرت برخوردار نیستند، اما روحیه مهربان و قابل انعطافی دارند. عده دیگر در خلوت، سخاوتی و بخششی ندارند، اما آنجا که سخاوتمندانی بخشنده، نمایش می‌دهند، آنها هم بازیگر خوبی خواهند بود.

انفاق و بخششی که برای این انگیزه‌ها و بر اثر این عوامل به وجود می‌آید، ارزشی ندارد و قربی نمی‌آورد و حتی تمام سخاوتهای حاتم به چیزی خریده نمی‌شود. سخاوتی ارزش دارد که برای وظیفه و با اختیار و آگاهی و عشق به حق تحقق یافته باشد. سخاوتی که از روی غریزه‌ها و هوس‌ها و یا حرف‌های مردم و یا جلوه‌گری باشد، ارزشی ندارد و خریداری ندارد. آنها که از سطح غریزه‌ها بالاتر آمده و از ظلمات خلق و دنیا رهیده و به ولایت حق رسیده‌اند، آنچه به جای آورند و نیاورند، خریدار دارد. بخل و بخشش آنان از روی وظیفه و به خاطر امر حق و دستور او است و این است که هر دو ارزش دارد.

انسان عجیب آفریده‌ای است. در درون او غوغاست، چه بسا خودنمایی‌ها و یا منفعت‌جویی‌ها او را از سودهای زیاد جدا کند، و چه بسا عشق شهرت و برای تعریف این و آن، از همه هستی‌اش بگذرد.

آنها که مراقب نفس خویش بوده و آن را کنترل کرده‌اند، بازی‌های آن را خوب می‌شناسند و نمایش‌های آن را خوب می‌فهمند و این است که قریب اعمال خود را نمی‌خورند و در محاسبه، به اعمال خود توجهی ندارند، بلکه در انگیزه

اعمال دقت می‌کنند که گفته‌اند: «حاسبوا أنفسکم» و نگفته‌اند: حاسبوا اعمالکم. این مهم نیست که در امروز چه کارهایی کرده‌ام، مهم آن است که این کارها را برای چه انجام داده‌ام و از چه عاملی کمک گرفته‌ام.

کسی می‌تواند از غریزه حب به مال و دنیا و نفس آزاد شود که به عشق عظیم‌تری رسیده و به نیروی وسیع‌تر و عمیق‌تری دست یافته باشد که: ﴿الذین امنوا اشد حبا لله﴾. آنان علاقه به خودشان را وظیفه خود می‌دانند و رسیدگی به خودشان را به خاطر دستور حق می‌دانند. اینها به آسانی می‌توانند هنگامی که محتاج‌تر و یا کم ظرفیت‌تر از خود را مشاهده کردند، مال خود را که مال خداست، به او ببخشند و حتی چند شب گرسنه بمانند.^{۱۷} زیربنای ایثار امیرالمؤمنین علی علیه السلام و یا آنها که قرآن به ستایش و مدحشان اشاره دارد: ﴿وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَكُلُّ كَانٍ بِهِمْ حِصَصَةٌ﴾.^{۱۸} همین آزادی و عشق به خداست.

آنها خود را مالک مالی نمی‌بینند که مال خداست و انسان‌هایی را می‌بینند که نسبت اینها با او یکی است. با این دید، هر که محتاج‌تر و یا کم ظرفیت‌تر است، مقدم‌تر است و با آن شناخت‌ها و با این دید و با این عشق، انفاق و ایثار اسلامی مفهوم و مشخص می‌شود و با این زیر بناست که انفاق ارزش حقیقی خود را می‌یابد.

قرآن می‌فرماید: «چه شده شما را که در راه خدا انفاق نمی‌کنید؛ در حالی که میراث آسمان‌ها

و زمین از آن خداست؛ آنها که پیش از پیروزی (فتح مکه) انفاق کردند و جنگیدند، با آنان که بعد از پیروزی انفاق و جنگ کردند، برابر نیستند. آنها که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند، درجه بزرگی دارند و همه را خدا وعده نیک می‌دهد و خدا به کارهای شما داناست».^{۱۹}

راستی بسیار فاصله است بین انقافی که عارفی و آگاهی به آن رو می‌کند و انقافی که من از روی عادت و تحریک‌ها به آن رو می‌آورم و چقدر فاصله است بین نوری که از آن انفاق بر می‌خیزد و تمام راه من را و هستی را روشن می‌کند، و سوسویی که از این یکی بلند می‌شود و روشنایی‌اش به خودش هم نمی‌رسد.

انفاق کنندگان واقعی کسانی هستند که فقط برای خشنودی خدا و پرورش فضایل انسانی و تثبیت این صفات در درون جان خود: ﴿ابتغاء مرضات الله و تثبیتا من أنفسهم﴾^{۲۰} و همچنین برای پایمان دادن به اضطراب و ناراحتی‌هایی که بر اثر احساس مسئولیت در برابر محرومان در وجدان آنها پیدا می‌شود، اقدام به انفاق می‌کنند.

مقدار و نوع انفاق

مقدار و اندازه انفاق وابسته به مقدار شناخت و دید و عشقی است که زیربنای آن است. هرچه شناخت‌ها و عشق‌ها گسترده‌تر باشد، انفاق وسیع‌تر خواهد شد؛ تا حدی که اگر در نجد یا یمامه گرسنه‌ای باشد، مولی‌الموحدین

امیرمؤمنان علی علیه السلام نتواند آرام بگیرد و نتواند سیر بخوابد و نتواند بی‌تفاوت بماند.

گاهی انفاق‌ها به همان اندازه واجب هستند و گاهی انفاق بیش از احتیاج است: ﴿یسئلونک ماذا ینفقون؟ قل العفو﴾.

گاهی انفاق، انفاق رزق است: ﴿انفقوا مما رزقناکم﴾ و ﴿مما رزقناهم ینفقون﴾ که این مرحله مربوط به متقین است.

و گاهی انفاق، در تنگدستی و نداری‌ها و سختی‌هاست. بعضی خیال می‌کنند که انفاق در هنگام دارایی مطرح می‌شود؛ در حالی که انفاق در نداری‌ها و سختی‌ها هم بیان شده است (آل عمران/ ۱۲۷؛ طلاق/ ۷).

گاهی انفاق، ایثارگرانه است. حضرت امیرمؤمنان علیه السلام می‌بیند گرچه خودش سه شب غذا نخورده، اما هنوز طاقت دارد و این فقیر شاید از ضعف بمیرد و یا در برابر فقر از پا درآید و به فسادها و خودفروشی‌ها گرفتار شود و یا بر اثر این ظرفیت کم، به بی‌دینی‌ها و جاسوس‌گری‌ها روی بیاورد و یا اینکه خودکشی کند. در اینجا است که ایثار می‌کند.

هر کدام از این مراحل، وابسته به مقدار شناخت و ظرفیت و قدرت روحی و وسعت وجودی افراد است. نمی‌توان به زور بر خود تحمیل کرد. چه بسا کسی که قدرت روحی بالاتر را ندارد، اسراف کرده باشد، در حالی که باید در انفاق حد وسط را مراعات کرد، نه دست را باز گذاشت و نه به گردن بست.^{۲۱} همان طور که از آیات به دست می‌آید، انفاق تا

حدی است که زمین‌گیری و بیچارگی پیش نیاید. به همین خاطر، هنگامی که می‌خواهیم کسی را به انفاق دعوت کنیم، باید ابتدا زمینه و زیربنای انفاق را در او فراهم سازیم. باید به او دیدی داد که اگر تمام هستی را با یکدست انفاق کند، نه او را غرور بگیرد و نه منت و پشیمانی و بازگو کردنی پیش آید.

چگونه انفاق کنیم

انفاق باید برای دهنده و گیرنده، رشد و حرکت بیاورد. این است که دهنده انفاق باید در زمینه‌ای انفاق کند که به رشد و رضوان و نور برسد، نه اینکه گرفتار منت و عجب و ریا شود و باید به گونه‌ای انفاق کند که خلق را مملق و ذلیل بار نیاورد.

از آیه ۲۶۲ سوره بقره به خوبی استفاده می‌شود که انفاق در راه خدا در صورتی در پیشگاه پروردگار پذیرفته است که به دنبال آن منت و چیزی که موجب آزار و رنجش نیازمندان است، نباشد.

کسی که چیزی به دیگری می‌دهد و منتی بر او می‌گذارد و یا با آزار خود او را شکسته دل می‌سازد، در حقیقت چیزی به او نداده است؛ زیرا اگر سرمایه‌ای به او داده، سرمایه‌ای هم از او گرفته است و چه بسا آن تحقیرها و شکست‌های روحی به مراتب بیش از مالی باشد که به او بخشیده است. منظور قرآن تنها این نیست که پرداخت انفاق مؤدبانه و محترمانه و خالی از منت باشد، بلکه در زمان‌های بعد نیز نباید با

یادآوری آن منتی بر گیرنده انفاق گذارده شود و این نهایت دقت اسلام را در خدمات خالص انسانی می‌رساند.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «کسی که به فرد با ایمانی نیکی عطا کند، سپس او را با سخنی آزار دهد یا منتی بر او بگذارد، به یقین انفاق خود را باطل کرده است».^{۲۲}

و در حدیث دیگری می‌فرمایند: «هنگامی که حاجت‌مندی از شما چیزی بخواهد، گفتار او را قطع نکنید تا تمام مقصود خویش را شرح دهد، سپس با وقار و ادب و ملایمت به او پاسخ بگویید، یا در حد توان خود آنچه دارید، در اختیارش بگذارید و یا به طرز شایسته‌ای او را بازگردانید؛ زیرا ممکن است سؤال‌کننده فرشته‌ای باشد که مأمور آزمایش شماست تا ببیند در برابر نعمت‌هایی که خداوند به شما ارزانی داشته، چگونه عمل می‌کنید».^{۲۳}

قرآن در آیه ۲۶۶ سوره بقره، مثال جالبی برای انفاق‌های آلوده به ریا و منت بیان داشته و فرموده: «آیا هیچ یک از شما دوست دارد که باغی از درختان خرما و انواع انگور داشته باشد که از زیر درختانش نهرها جاری و برای او در آن باغ از تمام انواع میوه‌ها موجود باشد و در حالی که به سن پیری رسیده و فرزندان (خردسال و) ضعیف دارد، ناگهان در این هنگام گردبادی شدید که در آن آتش سوزانی است، به آن برسد و باغ شعله‌ور شود و بسوزد».

این آیه، ترسیمی است بسیار زیبا از حال این گونه اشخاص که با ریا و منت و آزار، خط

بطلان بر انفاق خویش می‌کشند. پیرمرد سالخورده‌ای را در نظر مجسم می‌کند که فرزندان خردسال و کوچکی اطراف او را گرفته‌اند و تنها راه تأمین زندگی حال و آینده آنان، باغ سرسبز و خرمی است با درختان خرما و انگور و میوه‌های دیگر؛ درختانی که پیوسته آب جاری از کنارشان می‌گذرد و زحمتی برای آبیاری ندارد. ناگهان گردباد آتشباری می‌وزد و آن را مبدل به خاکستر می‌کند چنین انسانی چه حسرت و اندوه مرگباری دارد؟ حال کسانی که اعمال نیکی انجام می‌دهند و سپس با ریا و منت و آزار آن را از بین می‌برند، چنین است آنان زحمت فراوانی کشیده‌اند و در آن روز که نیاز به نتیجه آن دارند، همه را خاکستر می‌بینند؛ چرا که گردباد آتشین ریا و منت و آزار، آن را سوزانده است.

در پایان آیه، به دنبال این مثال بلیغ و گویا می‌فرماید: «این گونه خداوند آیات خود را برای شما بیان می‌کند، شاید بیندیشید» و راه حق را از باطل تشخیص دهید.

نقل شده است: مردی با زن خود بر سر سفره نشست و میان سفره مرغی بریان نهاده شده بود. نیازمندی به در خانه آنها آمد و کمک خواست. صاحب خانه از جای برخاست و او را با عصبانیت دور کرد. مدتی گذشت. آن مرد فقیر شد و بر اثر تنگدستی همسر خود را طلاق داد. زن شوهر دیگری اختیار کرد. اتفاقاً باز روزی با شوهرش بر سر سفره‌ای نشستند بودند. مرغ بریانی هم وجود داشت. فقیری بر در خانه آمد.

شوهرش گفت: خوب است همین مرغ را به فقیر بدهی. زن مرغ را برداشت و آن را به فقیر داد. وقتی که بازگشت، شوهر متوجه شد که زن گریه می‌کند. سبب گریه را پرسید.

گفت: آن فقیر شوهر سابقم بود. آن گاه حکایت آرزدن و کمک نکردن به فقیر را برایش شرح داد. شوهرش گفت: به خدا سوگند، من همان نیازمندی بودم که به در خانه شما آمدم و آن مرد، مرا رنجانید.^{۲۴}

قرآن در آیه ۲۶۷ سوره بقره در جواب این سؤال که از چه اموالی باید انفاق کرد، می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از اموال پاکیزه‌ای که (از طریق تجارت) به دست آورده‌اید و از آنچه از زمین برای شما خارج کرده‌ایم (از منابع و معادن زیر زمینی و از کشاورزی و زراعت و باغ)، انفاق کنید».

بعضی از مردم عادت دارند که از اموال بی‌ارزش و آنچه تقریباً بی‌مصرف است و برای خودشان قابل استفاده نیست، انفاق کنند. این گونه انفاق‌ها علاوه بر اینکه سود چندانی به حال نیازمندان ندارد، نوعی اهانت و تحقیر است و موجب تربیت معنوی و پرورش روح انسانی نیز نمی‌شود. از این رو، در ادامه خداوند می‌فرماید: «به سراغ قسمت‌های ناپاک نروید تا از آن انفاق کنید؛ در حالی که خود شما حاضر نیستید آن را بپذیرید، مگر از روی اغماض و کراهت».

این جمله صریحاً مردم را از این کار نهی می‌کند و آن را با دلیل لطیفی همراه می‌سازد و آن اینکه، شما خودتان حاضر نیستید این گونه

اموال را جز از روی کراهت و ناچاری بپذیرید، چرا درباره برادران مسلمان، و از آن بالاتر برای خدایی که در راه او انفاق می کنید و همه چیز شما از او است، به این کار راضی می شوید.

مردم هنگامی که می خواهند به سلاطین و شخصیت‌های بزرگ تقرب جویند، بهترین اموال خود را به عنوان هدیه برای آنها می‌برند، چگونه ممکن است انسان به خداوند بزرگی که تمام عالم هستی از او است، به وسیله اموال بی ارزش و از مصرف افتاده، تقرب جوید!

این فرهنگ قرآنی باید در میان همه مسلمانان زنده شود که برای انفاق، بهترین را انتخاب کنند. سر اینکه پیشوایان در شب انفاق می‌کردند، همین بود که افراد، متملق و ذلیل بار نیایند و خوار نگردند و سر اینکه خداوند به آنها که بر او توکل کرده‌اند، من حیث لا یحتسب روزی می‌دهد، همین توکل و توحید عمیق آنهاست.

در آیه ۲۷۰ سوره بقره قرآن از چگونگی انفاق آشکار یا پنهان سخن می‌گوید و می‌فرماید: «اگر انفاق‌ها را آشکار کنید، چیز خوبی است و اگر آنها را مخفی سازید و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است و قسمتی از گناهان شما را می‌پوشاند (و در پرتو بخشش در راه خدا، بخشوده خواهید شد) و خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است».

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «زکات واجب را به طور آشکار از مال جدا سازید

و به طور آشکار انفاق کنید، اما انفاق‌های مستحب اگر مخفی باشد، بهتر است» ۲۵

پی‌نوشت‌ها

۱. تحف العقول، ص ۱۷۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹۵.
۲. بقره/ ۱۹۵.
۳. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۶.
۴. دخان/ ۲۵-۲۷.
۵. بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۵۶.
۶. زمر/ ۹.
۷. بقره/ ۲.
۸. سفینه البحار، حاج شیخ عباس قمی، ج ۲، ص ۲۴.
۹. سبأ/ ۳۹.
۱۰. توبه/ ۱۰۲.
۱۱. توبه/ ۱۰۴.
۱۲. بقره/ ۲۶۱.
۱۳. کافی، ج ۴، ص ۴۳.
۱۴. همان، ص ۱۰.
۱۵. مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۸۵.
۱۶. «انما الاعمال بالنیات».
۱۷. دهرلد.
۱۸. حشر/ ۹.
۱۹. حدید/ ۱۰.
۲۰. بقره/ ۲۶۵.
۲۱. اسراء/ ۲۹.
۲۲. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۲۵۳، ج ۱.
۲۳. مجمع البیان، ج ۱، ص ۲۷۵.
۲۴. ثمرات الاوراق این وجه حموی که در حاشیه مستطرب، ج ۲، ص ۱۴۸ آمده است.
۲۵. مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۸۴.